

## درآمدی بر شناخت موسیقی قرآن

اکرم دیانی\*

### چکیده

یکی از مهم ترین جنبه های اعجاز بیانی قرآن، نظم آهنگ و موسیقی آن است. از آنجا که موسیقی و صوت زیبا، تأثیری شگرف در تحوّل و دگرگونی روح انسان دارد، خداوند آیات کتاب خود را با موسیقی خارق العاده و اعجاز آمیزی درهم آمیخته است. در مقاله حاضر، تلاش شده است موسیقی ملکوتی قرآن و عوامل و عناصر و بستر آن، معرفی گردد.

کلید واژه ها: هنر، موسیقی، موسیقی قرآن، اعجاز بیانی قرآن، نظم آهنگ قرآن، ترتیل، موسیقی حرام.

### مقدمه

هنر مقوله ای است که از آغاز آفرینش انسان تا کنون پا به پای آدمی پیش رفته است. برای حوزه معرفت بشری، هم چون فلسفه، ریاضیات و علوم تجربی می توان سرآغاز و سرگذشتی بیان کرد. اما هنر، حیاتی بی آغاز و سرگذشتی نانوشتنی دارد. در تعریف هنر، نظریات مختلفی از سوی صاحب نظران ارایه شده است، به عنوان مثال:

فیلیسین شاله، فیلسوف فرانسوی، گفته است: «هنر، کوشش برای ایجاد زیبایی، یا ایجاد ایده آل باشد» (محدثی، ص ۶۳).

تولستوی، نویسنده روسی نیز در تعریف هنر گفته است: «وقتی انسان، آگاهانه و به معیت علائیم خارجی، احساساتی را که خود تجربه کرده است، به صورتی زیبا به دیگران انتقال دهد به طوری که

\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، مدرس حوزه و دانشگاه.

این احساسات به ایشان سرایت کند و آنان را از همان مراحل حسی و عاطفی که او از آن گذشته است عبور دهد، عملش به نام هنر و خود او به نام هنرمند نامیده می‌شود» (پیشین).

هربرت رید در این باره گفته است: «هنر، بیان هر آرمانی است که هنرمند توانسته باشد آن را در صورت تجسمی تحقق بخشد، و یا هنر، کوششی است برای آفرینش صور لذت بخش» (پیشین). سید قطب نیز در تعریف هنر گفته است: «هنر کوشش بشری است برای تصویر تأثیرات ناشی از حقایق هستی که در حس ایجاد می‌شود، تصویری زیبا و زنده و مؤثر» (پیشین).

در باب هنر و نقش آن در زندگی بشر نیز گفته‌ها و نوشته‌های فراوانی وجود دارد، اما همه آنها در حقیقت، تاریخی از تجلیات هنر آدمی است و از حقیقت حضور هنر در زوایای بشری چندان که باید پرده برنگرفته است. این حضور پنهان و بی‌بدیل را تنها در یک جا می‌توان سراغ گرفت و آن حوزه دین و معرفت تعالی بخش روح آدمی است.

دین از گذشته‌های تاریخ تاکنون همگام با هنر و حتی بسی ژرف‌تر، هزار توی حیات و هستی بشر را در نور دیده، روح آدمی را صفا و صیقل بخشیده، راه ناهموار زندگانی را هموار کرده و دیده آدمی را از کره خاکی به فراسوی هستی کشانده است.

در طول تاریخ، این دو مقوله، یعنی هنر و دین، آن چنان در هم تنیده‌اند که بازشناسی و جداسازی آنها از یکدیگر ناممکن می‌نماید. شاید این پیوند و پیوستگی از آن روست که دین و هنر هر دو ریشه در پنهان جان و مایه در عمق هستی انسان و جهان دارند و با گوش جان می‌توان «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم / ۳۰) را از آنها باز شنید. از این رو هم چنان که دین، مقدس و متعالی است، هنر نیز ریشه در قداست‌ها و تعالی‌جویی‌های انسان دارد و همان‌طور که دیانت بدون دستگیری پیامبران، به کژی و کاستی می‌گراید، هنرمندی نیز بدون رهنمود خدای هنر و هستی به بیراهه می‌رود. از این روست که باید پیوند دو سویه دین و هنر را برای همیشه تاریخ پاس داشت و در عرصه تباهی و بی‌پناهی انسان، در پناه آن آسود، و به بلندای کمال انسان راه جست.

از سوی دیگر، خداوند بزرگ و خالق انسان‌ها و زیبایی‌ها، برای هدایت و سعادت انسان و گسترش کمالات و زیبایی‌های انسانی، قرآن را نازل فرمود.

قرآن کتابی است که باطنی عمیق، ظاهری زیبا و بیانی شیرین دارد. (کلینی، ج ۴، ص ۳۹۹) مشعل فروزانی است که هرگز به خاموشی نمی‌گراید و فروغ آن همواره بر تارک اعصار می‌درخشد. تازگی هایش رنگ کهنگی به خود نمی‌گیرد و هر چه زمان می‌گذرد، مفاهیم اصیل و معارف بلند آن

آشکارتر می‌شود. چه بسیار مفاهیم عمیق و اسرار علمی نهفته در آن که تنها با گذشت زمان، نمایان می‌گردد. قرآن معجزه بی‌پایانی است که از جنبه‌های گوناگون، دارای اعجاز و خارق‌العادگی است. در مورد وجوه اعجاز آن، اندیشمندان گذشته و معاصر، بحث‌های دامنه دار و فراوانی مطرح نموده‌اند و در یک جمع‌بندی کلی، اعجاز قرآن را امروزه می‌توان در سه بعد مهم و اساسی مطرح نمود:

۱- اعجاز بیانی؛ ۲- اعجاز علمی؛ ۳- اعجاز تشریحی.

از آن‌جا که موضوع مقاله حاضر پیرامون مسئله قرآن و هنر می‌باشد، به تشریح و توضیح اعجاز بیانی قرآن به ویژه موسیقی قرآن پرداخته می‌شود.

## اعجاز بیانی

اعجاز بیانی قرآن را می‌توان در سه بخش خلاصه نمود.

الف) گزینش کلمات:

سخن‌دانان عرب از نظر ادبی، اعجاز قرآن را در گرو فصاحت و بلاغت والای آن دانسته‌اند. رسا بودن بیان، روان بودن عبارات گزینش دقیق کلمات و نظم آن‌ها، چنان ترکیبی در آیات قرآن به وجود آورده که از لحاظ تعبیر و آوای الفاظ و کلمات، بافتی به هم پیوسته و گره خورده فراهم آورده است، به گونه‌ای که گویی سراسر هر آیه و سوره، واحد منسجمی را تشکیل داده که غیرقابل تفکیک است. تمامی این‌ها بر این مطلب دلالت دارد که قرآن سخن خداست.

گزینش واژه‌های قرآنی به گونه‌ای انجام گرفته که اولاً: تناسب آوای حروف کلمات هم ردیف آن رعایت گردیده است، به صورتی که آخرین حرف از هر کلمه پیشین با اولین حرف از کلمه بعدی هم آوا و هم آهنگ شده است. ثانیاً: تناسب معنوی کلمات با یک‌دیگر رعایت شده است، تا از لحاظ مفهومی نیز بافت منسجمی به وجود آید. ثالثاً: فصاحت کلمات طبق شرایطی که در علم معانی و بیان قید شده، کاملاً لحاظ گردیده است، و در مجموع، هر یک از واژه‌ها به گونه‌ای در جایگاه مخصوص خود قرار گرفته است که قابل تغییر و تبدیل نمی‌باشد. ابن عطیه در تفسیر خود در این باره نوشته است: «اگر واژه‌ای از قرآن از جای خود برداشته و سپس تمامی زبان عرب جست‌وجو گردد تا واژه‌ای مناسب‌تر از آن پیدا شود، یافت نمی‌شود.» (معرفت، التمهید، ۱۳۹۶ ق، ص ۲۱).

ابو سلیمان بستی در این باره می‌گوید: «بدان که پایه اصلی بلاغت قرآن که صفات یاد شده را در خود گرد آورده بر این اساس است که هر نوع لفظی را که ویژگی‌های یاد شده در آن فراهم است

درست به جای خود به کار برده که مخصوص به آن و متناسب با آن بوده است به گونه‌ای که اگر به جای آن، کلمه دیگری را به کار برند یا معنا به کلی تغییر می‌کند و موجب تباهی مقصود می‌گردد و یا آن که رونق و جلوه خود را از دست می‌دهد و از درجه بلاغت مطلوب ساقط می‌گردد» (معرفت، علوم قرآنی، ص ۳۷۵).

شیخ عبدالقاهر جرجانی نیز در این باره می‌گوید: «بزرگان ادب و بلاغت از دقت و چینش و گزینش کلمات قرآنی، کاملاً فریفته و مجذوب گردیدند، زیرا هرگز کلمه‌ای را نیافتند که متناسب جای خود نباشد یا واژه‌ای که در جایی بیگانه قرار گرفته باشد یا کلمه دیگری شایسته‌تر یا مناسب‌تر یا سزاوارتر باشد، بلکه آن را با چنان انسجام و دقت نظمی یافتند که مایه حیرت صاحبان خرد و عجز همگان گردیده است.» (پیشین).

چنین تصریحاتی در مورد گزینش و چینش کلمات قرآن که آن را در حدّ اعجاز ستوده‌اند، دلالت بر این دارد که در کلمات انتخابی، چنان دقت و هنرمندی به کار رفته که از عهده و توان بشر خارج است، زیرا این‌گونه رعایت دقیق کلمات و جملات انتخابی به احاطه کامل بر ویژگی‌های لغت و گستردگی و فراگیری آن و حضور ذهنی بالفعل نیاز دارد که وجود آن در افراد عادی، معمولاً غیرممکن است.

در این مورد سخنان ولید بن مغیره مخزومی که از سخن‌وران نامی و از سران بلند پایه و سرشناس عرب و از مخالفان سرسخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می‌رفت، قابل توجه است. وی زمانی که از کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گذشت و آیاتی چند از سوره مؤمن را که پیامبر در نماز تلاوت می‌فرمود، شنید به سوی طایفه بنی مخزوم رهسپار شد و در مورد قرآن چنین اظهار نظر نمود: «به خدا سوگند سخنی از محمد صلی الله علیه و آله شنیدم که نه به سخن آدمیان شبیه بود و نه به سخن جنیان. به خدا سوگند سخن او شیرینی ویژه و زیبایی و طراوتی دارد، هم چون درختی برومند و سربرافراشته که بلندای آن پرثمر و اثربخش و پایه آن استوار و ریشه آن مستحکم و گسترده است. همانا بر دیگر سخنان برتری دارد و سخنی برتر از آن نخواهد بود.» (طبری، ۱۳۹۲ ق، ص ۹۸ و ابن هشام، ۱۳۵۵، ص ۲۸۸).

وی هم چنین در مورد جذابیت و زیبایی قرآن می‌گوید: «آن چه فرزند ابو کبشه<sup>۱</sup> می‌گوید، به خدا نه شعر است و نه سحر و نه گزاف‌گویی بی‌خردان، بی‌گمان گفته او سخن خداست. ..». این گونه اعترافات درباره جاذبه و تأثیر قرآن از سوی مخالفان و معاندان در تاریخ فراوان آمده است که همگی دلالت بر اعجاز و بی‌مانندی قرآن دارد.

۱- مشرکان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با این عنوان یاد می‌کردند و او را به «ابوکبشه» نسبت می‌دادند. او مردی از قبیله خزاعه و جدّ مادری پیامبر بود که در دیانت با قریش مخالفت می‌ورزید.

## ب) سبک و شیوه بیان:

اسلوب و شیوه بیان قرآنی، در عین این که موجب جذب و کشش عرب گردیده است، با هیچ یک از اسلوب و شیوه‌های متداول آن زمان شباهت و قرابتی ندارد. قرآن سبکی نو و روشی تازه در بیان، ارایه داد که برای عرب بی‌سابقه بود و بعد از آن هم نتوانستند در چنین سبکی سخنی بسرایند. با این که نظم و تألیف قرآن کاملاً تازگی داشت ولی از چارچوب اسلوب‌های کلامی عرب بیرون نبود. این از شگفتی‌های سخنوری است که سخنور سبکی بیافریند که مورد پذیرش و پسند شنوندگان قرار گیرد، با آن که از شیوه‌های متعارف سخن گفتن آنان خارج است و شگفت‌آورتر آن که از تمامی محاسن شیوه‌های کلامی متعارف بهره گرفته باشد بی‌آن که از معایب آن‌ها چیزی در آن یافت شود. به طور کلی، انواع کلام که در میان فصیحان عرب متداول بود، شعر، نثر و یا سجع بود، که هر یک از این دارای محاسن و معایبی است.

سبک قرآنی، جاذبیت و ظرافت شعر، آزادی مطلق نثر و حسن لطافت سجع را داراست، بی‌آن که در تنگناهای قافیه و وزن دچار گردد یا پراکنده گویی کند، یا تکلف و تحمل دشواری به خود راه دهد. این امر مایه حیرت سخن‌دانان عرب گردید؛ آنان خود را در مقابل سخنی یافتند که در عین غرابت و تازگی، جاذبیت و ظرافت خاصی دارد که در هیچ یک از انواع کلام متعارف آنان یافت نمی‌شود.

کاشف الغطا، فقیه دانشمند و ادیب معروف، در این باره می‌گوید:

«صورت نظم عجیب و اسلوب غریب (شیوه و سبک تازه) قرآن که برخلاف سبک و شیوه‌های کلام عرب و روش نظم و نثر آنان بود، نه پیش از آن و نه پس از آن نظیری ندارد و کسی را یاری هم آوردی با آن نیست. بلکه در حیرت شدند و اندیشه‌شان فرو افتاد و ندانستند چگونه با آن مقابله کنند، چه در نثر و چه در نظم و چه در سجع یا رجز که سخن متداول آنان بود. .. این چنین زبندگان عرب و فصیحان اولین آنان در مقابل قرآن به زانو درآمدند.» (کاشف الغطا، بی‌تا، ص ۱۰۷).

نضر بن حارث بن کلداه از سران قریش و تیزهوشان عرب شناخته می‌شد که با پیامبر اسلام ﷺ دشمنی آشکاری داشت. او از در چاره‌اندیشی درباره پیامبر ﷺ با سران قریش چنین می‌گوید: «به خدا سوگند! پیش آمدی برایتان رخ داده است که تاکنون چاره‌ای برای آن نیندیشیده‌اید. محمّد در میان شما جوانی بود آراسته، مورد پسند همگان، در سخن راستگوترین و در امانت داری بزرگ‌وارترین شما بود تا هنگامی که موهای سفید در دو طرف گونه‌اش هویدا گشت و آورد آن چه را که آورد. آن گاه گفتید: ساحر است. نه به خدا سوگند! هرگز به ساحری نمی‌ماند. گفتید: کاهن است. نه به خدا سوگند! سخن او به سخن کاهنان نمی‌خورد. گفتید: شاعر است. نه به خدا سوگند! هرگز سخن

او بر اوزان شعری استوار نیست. گفتید: دیوانه است. نه به خدا سوگند! هرگز رفتار او به دیوانگان نمی‌ماند، پس خود دانید و درست بیندیشید، که رخداد بزرگی پیش آمد کرده که نباید آن را ساده گرفت.» (ابن هشام، ۱۳۵۵ ق، ص ۳۲۱-۳۲۰؛ سیوطی، ۱۳۷۷ ق، ص ۱۸۰).

### ج) نظم آهنگ یا موسیقی قرآن:

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن، نظم آهنگ و موسیقی آن است. ابن خلدون در تعریف موسیقی گفته است: «موسیقی عبارت است از آهنگ دادن به اشعار موزون از راه تقطیع آواها به نسبت‌های منظم معلومی که بر هر آواز آن، هنگام قطع شدن، توفیق<sup>۱</sup> کاملی پدید می‌آید و آن‌گاه یک نغمه (آواز خوش) تشکیل می‌یابد، سپس این نغمه بر حسب نسبت‌های معینی با یک‌دیگر ترکیب می‌شوند و به سبب این تناسب که در این آواها به وجود می‌آید، شنیدن آن‌ها لذت بخش می‌گردد.» (ابن خلدون، ۱۳۷۵ ش، ص ۸۴۴).

از آن جا که موسیقی و صورت زیبا، تأثیر شگرفی در تحوّل و دگرگونی روح انسان دارد، خداوند سبحان، آیات کتاب خود را با موسیقی خارق العاده و اعجاز آمیزی درهم تنیده است. آهنگ کلمات و موسیقی ترکیبات قرآنی، آن چنان هماهنگ و متناسب با معانی و مقاصد آیات است و آن چنان فضایی از قداست و طهارت و شور و حرارت و جذّابیت در روح آدمی می‌آفریند که بی‌اختیار، روح در قبضه قرآن قرار گرفته، مستانه به سیر و سلوک در فضای ملکوتی آیات می‌پردازد.

نظم آهنگ واژگان قرآن، دارای نغمه‌ای دلکش و نوایی دلپذیر است که احساسات آدمی را برانگیخته و دل‌ها را شیفته خود می‌کند. زیبایی نوای قرآن برای هر شنونده‌ای هر چند غیر عرب محسوس است. هنگام گوش جان سپردن به آوای دلنشین قرآن، نخستین چیزی که توجه انسان را جلب می‌کند، نظام بدیع و شیوای صوتی آن است. در این نظام، حرکات و سکناات واژگان به شکلی آرایش شده است که به هنگام شنیدن، آن روح انسان متأثر می‌گردد. این تأثیر شگرف از تلفظ صحیح حروف و کلمات شروع شده و با رعایت آهنگ بیانی آیات ادامه یافته و با رعایت موسیقی خاص ترکیبات و فراز و نشیب تعبیرات دقیق و آهنگین به همراه فضای حزن آمیز آن به اوج خود می‌رسد. فصاحت کلمات و تعبیرات و بلاغت کلام و دقت اعجاز آمیز در گزینش کلمات و جایگاه آن‌ها در ترکیب و هماهنگی همه این‌ها با محتوا و مدلول آیات، طوفانی در روح تشنه آدمی به پا می‌کند و کسالت و دل‌مردگی را از انسان دور می‌کند. بی‌جهت نیست که در احادیث مکتب اهل بیت تأکید زیادی بر تلاوت آهنگین قرآن با لحن عربی وارد شده است.

۱- توفیق یا ارتقاع، پیشین «گام» در موسیقی است که به معنی هم آهنگ ساختن آواها است.

به عنوان مثال، رسول خدا ﷺ فرموده است: «لکلّ شيء حلیة و حلیة القرآن الصوت الحسن؛ هر چیزی زیوری دارد و زیور قرآن صدای خوش است». (کلینی، بی تا، ص ۴۲۰).

هم چنین آن حضرت فرموده است: «زینوا القرآن بأصواتکم؛ قرآن را با اصوات خوش زینت بخشید» (مجلسی، بی تا، ص ۹۰).

بر اساس این، هیچ جای شگفتی نیست که عرب به قرآن لقب سحر داده بود؛ «إن هذا إلا سحر یوثر» (مدثر / ۲۴).

استاد درّاز درباره تأثیر موسیقی قرآن می گوید: «وقتی آدمی می بیند که از این مخرج های سخت جوش، چنین گوهرهای تابناکی با این ترتیب حروف و چنان آذین بندی بیرون آمده است، التذادی بی حساب می برد و وجدی بی انتها به او دست می دهد. در این حروف، گویی یکی می نوازد، دیگری طنین انداز، سومین نجواگر است و چهارمین بانگ برآورنده، پنجمین نفس را می لغزاند و ششمین راه نفس را می بندد و شما زیبایی آهنگ را در دسترس خود می یابید. مجموعه ای گوناگون و هم ساز، نه تکرار مکرر و نه یاوه دار، نه سستی و نه غلظت، نه تاخری در حروف و آواها.

بدین سان کلام قرآن که نه به سختی سخن بدویان و نه به نرمی کلام شهریان است، بلکه آمیزه ای است از هر دو، صلابت اولی را دارد و لطافت دومی را. گویی شیره جان دو زبان است و نتیجه آمیختگی دو گویش.

آری! قرآن چنین جامه تازه و زیبایی به تن دارد و این پیوسته نیز در حکم صدفی است که در جان خود گوهرهای گران بها داشته و مرواریدهای ارزشمند را در آغوش می گیرد. پس اگر زیبایی پوسته، تو را از گنجینه پنهان درونش باز ندارد و تازگی و شادابی، پرده راز نهفته در ماورای خود را بر تو حایل نشود و تو پوسته را از مغز کنار بزنی و صدف را از مروارید جداسازی و از نظم و آرایش الفاظ به شکوه معانی برسی، مایه ای شگفت تر و شکوهمندتر بر تو متجلی می شود و معنایی بدیع تر می یابی. آن جا روح و کنه قرآن است، شعله ای است که موسی علیه السلام را به درخت آتش در بقعه مبارکی در کرانه وادی ایمن کشانید و آن جاست که نسیم روح قدسی می فرماید: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص / ۳۰؛ معرفت، ص ۳۸۱-۳۸۲).

سید قطب نیز درباره موسیقی قرآن می گوید: «چنین نوایی در نتیجه نظام مندی ویژه و هماهنگی حروف در یک کلمه و نیز هم سازی الفاظ در یک فاصله پدید آمده و از این جهت قرآن، هم ویژگی نثر و هم خصوصیات شعر را توأمأ دارد، با این برتری که معانی و بیان در قرآن، آن را از قید و بندهای قافیه و افاعیل بی نیاز ساخته و در عین حال شئون نظم و نثر، هر دو را دارا است. در هنگام

تلاوت قرآن، آهنگ درونی آن کاملاً حس می‌شود. این آهنگ در سوره‌های کوتاه با فاصله‌های<sup>۱</sup> نزدیکش و به طور کلی در تصویرها و ترسیم‌هایش بیش‌تر نمایان است و در سوره‌های بلند کم‌تر، اما همواره نظم آهنگ آن ملحوظ است. برای مثال، در سوره نجم می‌خوانیم:

«وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ □ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ □ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ □ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ □ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ □ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ □ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ □ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى □ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ □ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ □ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ □ أَفَتُنْمَارُونَہَ عَلٰی مَا يَرَىٰ □ وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرٰی □ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰی □ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوٰی □ إِذْ يَغْشٰی السِّدْرَةَ مَا يَغْشٰی □ مَا زَآغَ الْبَصَرُ □ مَا طَغٰی □ لَقَدْ رَآى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰى □ أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ □ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرٰى □ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثٰى □ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزٰى» (نجم / ۱-۲۲).

این فاصله‌ها، تقریباً وزنی مساوی دارند، اما نه براساس نظام عروض عرب، و قافیه نیز در آن رعایت شده است و این هر دو به علاوه ویژگی دیگری است که مانند وزن و قافیه ظاهر نیست و از هم‌سازی حروف و آژگان و هماهنگی کلمات در درون جمله‌ها یک ریتم موسیقایی پدید آورده است. ویژگی اخیر به دلیل حس داخلی و ادراک موسیقایی باعث می‌شود که میان این ریتم و ریتم دیگری هر چند که فاصله‌ها و وزن یکی باشد، تفاوت باشد.

نظم آهنگ در این جا به پیروی از نظام موسیقایی جمله نه کوتاه است و نه بلند و طولی میانه دارد و با تکیه بر حرف «رؤی»<sup>۲</sup> فضایی سلسله وار داستان گونه یافته است. تمام این ویژگی‌ها لمس شدنی است و در برخی فاصله‌ها بسیار نمایان‌تر؛ مانند: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ □ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرٰى» پس اگر بگوییم: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ □ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ» قافیه از دست می‌رود و به آهنگ لطمه می‌خورد و اگر بگوییم (أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ □ وَ مَنَاةَ الْأُخْرٰى) وزن مختل می‌شود. هم چنین در فرموده خداوند «أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثٰى □ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزٰى» اگر گفته شود: «أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثٰى □ تِلْكَ قِسْمَةٌ ضِيزٰى» آهنگ کلام که با کلمه «أذن» قوام یافته مختل می‌شود. البته این سخن بدان معنا نیست که کلمه «الآخری» یا «الثالثه» یا «أذن» حشو و زاید است و فقط برای پر کردن وزن و قافیه آمده است، نه؛ وظیفه مهم‌تر این کلمات مساعدت برای رساندن معانی است و این یکی دیگر از ویژگی‌های هنری قرآن است که کلمه هم برای رساندن معنا ضروری است و هم آهنگ را قوام می‌بخشد و هر دوی این وظایف در یک سطح انجام می‌گیرند و هیچ کدام بر دیگری برتری نمی‌یابند.»

۱- منظور از فاصله، کلمه آخر آیه است، مانند قافیه شعر و قرینه سجع.

۲- رؤی، در اصطلاح عروض، حرف اصلی قافیه است که مدار قافیه بر آن استوار است.



همان‌گونه که بیان شد، نظم‌آهنگ در آیه‌ها و فاصله‌ها، در جای جای کلام قرآن آشکار است. دلیل این سخن این است که اگر کلمه‌ای را که به شکلی خاص به کار رفته، به صورت قیاسی دیگر کلمه برگردانیم و یا واژه‌ای را حذف یا پس و پیش نماییم در این نظم‌آهنگ اختلال به وجود می‌آید. در ذیل به برخی از نمونه‌ها اشاره می‌شود:

### حالت اول:

«قَالَ أَقْرَأْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ □ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ □ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ □ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ □ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ □ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ □ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ □ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ» (شعراء/۷۵-۸۲).

در این آیات، «یاء متکلم» در کلمات «یهدین»، «یسقین»، «یشفین»، «یحیین» به خاطر حفظ قافیه با کلماتی مانند «تعبدون»، «الاقدمون»، «الدين» حذف شده است.

هم چنین در آیات «وَالْفَجْرِ □ وَ لَيْلٍ عَشْرٍ □ وَ الشُّعْرِ □ وَ الْوَتْرِ □ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ □ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حَجْرِ □» (فجر/۱-۵) یاء اصلی کلمه «یسر» به خاطر هماهنگی با «فجر»، «عشر»، «وتر» و «حجر» حذف شده است.

و یا در آیات «يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نَّكُرٍ □ خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ □ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ □» (قمر/۶۸) اگر یاء «الدَّاع» حذف نشده بود به نظر می‌رسید وزن شکسته است.

هم چنین اگر در آیه «ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَازْتَدَا عَلَيَّ آثَارُهَا قَصَصًا □» (کهف/۶۴) یاء «نبيغ» را طبق قیاس امتداد دهیم وزن به نوعی مختل می‌شود. همین اتفاق به هنگام افزودن هاء ساکن بر یاء متکلم در این آیات خواهد افتاد: «وَأَمَّا مَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ □ فَأَمَّهُ هَوَايَهُ □ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هِيَه □ نَارٌ حَامِيَةٌ □» (فارعه/۹-۱۱)؛ «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَهُ □ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهُ □ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ □» (الحاقه/۱۹-۲۱).

### حالت دوم:

در این حالت، هیچ‌گونه تغییری در صورت قیاسی کلمه به وجود نمی‌آید، اما اگر نظام ترکیب کلمات تغییر کند اختلالی در موسیقی نهفته در این ترکیب به وجود می‌آید. به عنوان مثال در آیات «ذِكْرٌ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا □ إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا □ قَالَ رَبِّ انِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا □

لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (مریم/۲-۴) اگر کلمه «مَنِّي» پیش از «العظم» آورده شود و عبارت به این شکل در بیاید (قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ مِنِّي الْعَظْمُ) احساس می‌شود وزن شکسته است.

پس همان‌گونه که بیان شد، یک نوع موسیقی درونی در کلام قرآن وجود دارد که احساس شدنی اما وصف ناشدنی است. این موسیقی در تار و پود الفاظ و در ترکیب درون جمله‌ها نهفته است و فقط با احساس ناپیدا و با قدرت متعالی ادراک می‌شود. به این ترتیب، موسیقی درونی، بیان قرآن را همراهی می‌کند و از آن کلماتی موزون با حساسیتی بالا می‌سازد که با کوچک‌ترین حرکات دچار اختلال می‌شود، هر چند این کلمات شعر نیست و قید و بندهای بسیار شعر را که هم آزادی بیان را محدود می‌کند و هم انسان را از مقصود دور می‌سازد، ندارد. (سید قطب: ۱۹۸، ص ۸۳-۸۰).

مصطفی رافعی در این باره چنین می‌گوید: «عرب در نوشتن نثر و سرودن شعر با هم رقابت می‌کردند و بر یک‌دیگر فخر می‌فروختند اما سبک کلام آنان همیشه بر یک منوال بود. آنان در منطق و بیان آزاد بودند و فن سخنوری می‌دانستند. البته فصاحت عرب از یک طرف فطری و از طرف دیگر الهام گرفته از طبیعت بود. اما وقتی قرآن نازل شد آنان مشاهده نمودند که طرح دیگری در انداخته است. الفاظ همان بود که می‌شناختند؛ پی در پی، بدون تکلف و روان آمده است و ترکیب و هماهنگی و هم‌سازی در اوج است. بنابراین از شکوه و فخامت آن شگفت‌زده شدند و ضعف نهاد و ناچیزی ذهن خود را دریافتند. بلیغان عرب نیز نوعی از سخن دیدند که تا آن زمان نمی‌شناختند. آنان در حروف و کلمات و جمله‌های این سخن تازه، آهنگی با شکوه می‌دیدند. تمام این سخنان چنان متناسب در کنار هم چیده شده بود که به نظر می‌رسید قطعه‌ای واحد است. عرب به خوبی می‌دید که نظم آهنگی در جان این سخنان جریان دارد و این، ضعف و ناتوانی آنان را به اثبات می‌رساند.

تمام کسانی که راز موسیقی و فلسفه روانی قرآن را درک کرده‌اند معتقدند هیچ هنری نمی‌تواند با تناسب طبیعی الفاظ قرآن و آوای حروف آن برابری یا رقابت کند و هیچ کس نمی‌تواند حتی بر یک حرف آن ایراد بگیرد. از سوی دیگر، قرآن از موسیقی، بسیار برتر است و این خصوصیت را داراست که اصولاً موسیقی نیست. در نغمه‌های موسیقی، گوناگونی صدا، مد، طنین، نرمی، شدت و حرکت‌های مختلفی که همراهش می‌شود، به اضافه زیر و بم و لرزش، که در زبان موسیقی، به آن بلاغت صدا گفته می‌شود، باعث خلجانان روحی می‌شود. چنان‌چه این جنبه از قرآن را در تلاوت در نظر بگیریم، در می‌یابیم که هیچ زبانی از زبان قرآن بلیغ‌تر نیست و همین جنبه، برانگیزاننده احساسات آدمی، چه عرب و چه غیر عرب است. با توجه به این دستاورد، فلسفه تشویق به تلاوت قرآن با صدای بلند نیز روشن می‌گردد. این فاصله‌ها که آیات قرآن به آن ختم می‌شوند، تصویرهایی

کامل از ابعادی است که جمله‌های موسیقایی به آن ختم می‌شوند. این فاصله در درون خود با صداها تناسب بسیار دارد و با نوع صوت و شیوه‌ای که صوت ادا می‌شود یگانگی بی‌مانندی دارد و از جهتی اغلب این فاصله‌ها با دو حرف «نون» و «میم» که هر دو در موسیقی معمول هستند یا با حرف مد پایان می‌گیرند که آن هم در قرآن طبیعی است.» (رافعی، ۱۳۹۳، ق، ص ۱۸۸-۲۱۶).

برخی از اهل فن گفته اند: «در قرآن کریم بسیاری از فاصله‌ها با حروف «مد» و «لین» و افزودن حرف نون ختم می‌شوند و حکمت آوردن چنین حروفی ایجاد نوعی آهنگ است. اما چنان چه با یکی از این حروف خاتمه نیابد، مثلاً با یک حرف ساکن پایان پذیرد، یقیناً این حرف به شایسته‌ترین نحو در موضع خود نشسته است. البته چنین حروفی اغلب در جملات کوتاه آمده و از «حروف قلقله» یا بانگ دار وطنین انداز و یا حروف دیگری است که در نظام موسیقی، لحنی برای آن قایل شده اند. تأثیر شیوه برانگیختن با صدا در زبان بر دل همه آدمیان طبیعی است. در قرآن کریم نظم آهنگ اعجازگونه صوت‌ها همگان را مخاطب قرار می‌دهد، چه آنان که زبان عربی را می‌فهمند و چه آنان که نمی‌فهمند. بنابراین، کلمات قرآن کریم از حروفی تشکیل شده که اگر یکی از آن بیفتد یا عوض شود یا حرف دیگری به آن افزوده شود اختلالی پدید می‌آید و در روند وزن و طنین و آهنگ ضعیفی آشکار می‌شود و حس گوش و زبان را با اشکال رو به رو خواهد کرد و سرانجام انسجام عبارت‌ها و زبیدی مخرج‌ها و مسندهای حروف و پیوستگی آن را به یک‌دیگر با اشکال رو به رو خواهد کرد و به هنگام شنیدن ناهنجاری به هم راه خواهد داشت.» (معرفت، علوم قرآنی، ص ۳۸۷-۳۸۶).

اعجاز بیانی قرآن در درجه نخست به احساسات مبهمی برمی‌گردد که در قلب خواننده یا شنونده برانگیخته می‌شود. به عبارت دیگر، حروف به شکل بی‌نظیری در کنار هم قرار می‌گیرند که به هنگام شنیده شدن، بدون وجود دستگاه‌های موسیقی و بدون وجود قافیه یا وزن و بحر، آهنگ با شکوهی از آن به گوش می‌رسد. این اعجاز، در نمونه‌های زیر به خوبی پیدا است: ۱- در آن جا که حضرت زکریا خطاب به خداوند می‌گوید: «رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (مریم/۴).

۲- کلام حضرت عیسی در گهواره: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا □ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم/۳۱).

۳- آیه مربوط به فرمان‌برداری پیامبران: «إِذَا تَسَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» (مریم/۵۸).

۴- آیه‌ای که دیدار با خداوند را در روز قیامت توصیف می‌کند: «وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» (طه/۱۱۱).

۵- آیه‌ای که در آن خداوند رحمان با آهنگی دلنشین و شیرین پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار می‌دهد: «طه □ ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى □ إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى □ تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى □ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى □ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى □ وَإِنْ تَجَهَّرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى □ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (طه/۱۸)

۶- آیه مربوط به مجرمان و عذابی که برای آنان در نظر گرفته شده است؛ در این جا لحن آیه به آهنگی سنگین تبدیل می‌شود که در گوش‌ها طنین می‌اندازد «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ □ تَتْرَعُ النَّاسُ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ» (قمر/۲۰-۱۹).

۷- آیه‌ای که در آن از روز قیامت سخن به بیان آمده است؛ در این جا از عبارات مقطع و کلمات هشدار دهنده استفاده شده است: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَرْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر/۱۸).

۸- سوره ناس که در آن بسامد و آهنگ و شمار تکرار حرف سین و شکل چینش آن، نحوه وسوسه خناس را که پنهانی و مخفی است به روشنی بیان می‌کند.

۹- در آیات «وَالضُّحَى □ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى □ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى...» (ضحی/۳-۱). با عباراتی روبه‌رو هستیم که فاقد قافیه، وزن و مصراع بندی قراردادی و معمول است ولی با این همه سرشار از موسیقی است و هر حرف آن نوایی دلپذیر دارد. این همان نظم آهنگ یا موسیقی درونی قرآن است.

نظم آهنگ درونی یا موسیقی قرآن رازی از رازهای معماری قرآن است و هیچ ساختار ادبی قدرت برابری با آن را ندارد. این نظم آهنگ ساختاری است که در تمام کتاب‌های عرب ماندنی نداشته و ندارد. در میان آثار ادبی موجود، عبارت‌های قرآن، خصوصیات منحصر به فرد خود را دارد و چون پدیده‌ای تفسیرناپذیر جلوه می‌کند.

### عوامل موسیقی زیبا و ملکوتی قرآن

تلفظ عربی حروف و کلمات و آهنگ کلمات و ترکیبات آیات، حنجره قاری قرآن و تقوای روحی و قداست و طهارت باطنی او چهار عامل مهم در شکل‌گیری موسیقی ملکوتی قرآن می‌باشد. آن چه تأثیر اساسی در تحوّل روح و روان دارد، عامل چهارم، یعنی خشیت روحی قاری، است. چنان چه در مورد امام سجّاد علیه السلام گفته‌اند:

«كان علي بن الحسين عليه السلام أحسن الناس صوتاً بالقرآن و كان السقاؤون يمزون فيقفون ببابه يستمعون القرآن» (كلینی، بی تا، ص ۴۲۰).

گاه شدت تأثیر صدای ملکوتی امام عليه السلام چنان بود که مستمع را مدهوش می ساخت، چنانچه در حدیث آمده است: «ذکرت الصّوت عنده، فقال عليه السلام إنّ علي بن الحسين كان يقرء فربما مزّ به المازّ فصعق من حسن صوته و إنّ الامام لو اظهر من ذلك شيئاً لما احتمله الناس من حسنه. ..» (پیشین، ص ۴۱۹).

### بستر موسیقی ملکوتی قرآن

قرآن، کتاب جدّیت است «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ □ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (طارق/۱۴-۱۳) و یادآور مسئولیت خطیر انسانی و هشداردهنده عاقبت شوم زندگی بر اساس افکار غلط و روحیات فاسد می باشد و پیوسته حقایق زندگی دنیا و آخرت را به ما گوشزد می نماید، از این رو فضای نزول قرآن با حزن آمیخته است. و ائمه معصومین علیهم السلام سفارش کرده اند که قرآن را با حالت حزن بخوانید. چنانچه امام صادق عليه السلام در این باره می فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ» (کلینی، ص ۴۱۸).

در حدیثی دیگر آمده است: «خداوند به حضرت موسی عليه السلام وحی نمود که هرگاه در برابرم ایستادی، پس هم چون فرد ذلیل ناچیز بایست و هرگاه تورات خواندی با صوت حزن آمیزی آن را به من بشنوان» (پیشین، ص ۴۲۰-۴۱۹).

این حزن، از شناخت خود و ضعفها و نارساییهای خویش و درک مقام ذات ربوبی، سرچشمه گرفته و با خوف و هراس و سعی و جدیت در مسیر الهی آمیخته است.

### تفاوت موسیقی حرام با موسیقی قرآن

قرائت در فضای حزن برخاسته از دردمندی و احساس مسئولیت الهی با رعایت اصول علم قرائت، مجرای شیوه قرائت قرآن را نشان می دهد که از موسیقی اهل فسق و فجور، به روشنی متمایز می گردد، چنانچه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است:

«قرآن را با لحن و آواز عرب بخوانید و از موسیقی اهل فسق و گناهان کبیره بر حذر باشید. پس بی شک بعد از من اقوامی می آیند که قرآن را در گلو می چرخانند، مانند چرخاندن آواز شهوت انگیز و نوحه ها و آواز راهبان که از حنجره شان فراتر نمی رود، دلپایشان و نیز دل های کسانی که از کار اینان به شگفت درآیند وارونه است.» (کلینی، بی تا، ص ۴۱۹).

قیودی که در این احادیث برای مرزبندی میان موسیقی قرآن و اهل فسق آمده است دقیق و قابل دقت است:

الف- مانند موسیقی اهل گناه و آلودگی نباشد. موسیقی اهل فسق، موجب تحریک شهوات حیوانی، و ایجاد رخوت و سستی در انجام اوامر الهی و کسالت و عدم نشاط در عبادات و معنویات می‌گردد و حالت حزن و جدیت را به غفلت و بی‌خبری مبدل می‌سازد.

ب- موسیقی قرآن نظر به تحوّل روحیه در جهت هدایت و رشد ارزش‌های انسانی داشته و مسئولیت‌زا می‌باشد، حال آن که موسیقی فاسد نه تنها در تحوّل روحی مثبت تأثیری ندارد، بلکه نشاط معنوی را نیز از بین می‌برد.

ج- شخصی که موسیقی از حنجره او بیرون می‌آید اگر اهل تقوا و خشیت بوده و نشاط در عبادت داشته باشد، موسیقی‌اش ملکوتی است و اگر از تقوا و عبادت بی‌بهره باشد موسیقی‌اش مایه فساد و تباهی می‌گردد.

به هر تقدیر، قرآن کریم کتاب تفصیلی فطرت انسانی است که موسیقی آن هماهنگ با محتوایش تنظیم گشته و به زبان روح انسانی و فطرت الهی سخن می‌گوید و نیازهای او را پاسخ می‌دهد. از این رو هر شخصی و لو بیگانه با مفاهیم قرآن، به واسطه موسیقی قرآن به طور غیرمستقیم از مفاهیم آن بهره‌مند می‌شود. (نقی پور، ۱۳۷۱ ش، ص ۴۱۳). این موسیقی به تعبیر پیکت هال و پرفسور آربری<sup>۱</sup>: «آن سمفونی غیرقابل تقلیدی است که تنها اصواتش انسان را به گریه و جذبه می‌کشاند.» (پیشین).

### خواندن قرآن با آواز خوش

پس از بررسی اجمالی موسیقی درونی و نظم‌آهنگ زیبای قرآن، توجه به این نکته دارای اهمیت است که در روایات، بر تلاوت قرآن با صدای خوش بسیار سفارش شده است و از قاری قرآن خواسته شده نکات ظریف تلاوت، اعم از کشیدن صدا و یا زیر و بم آن و غیره را رعایت کند. برای نمونه به چند روایت در این باره اشاره می‌شود:

«...و رجّع بالقرآن صوتک فإنّ الله عزّو جلّ یحبّ الصّوت الحسن یرجع فیہ ترجیعاً.. و آوازت را در خواندن قرآن در گلو بچرخان زیرا خدای عزّ و جلّ آواز خوش را که در گلو چرخانده شود، دوست دارد.» (کلینی، بی‌تا، ص ۴۲۱).

۱- این دو جداگانه قرآن را به انگلیسی ترجمه کرده اند. آربری سعی کرده است در ترجمه‌اش بخشی از موسیقی قرآن را جلوه گر سازد.

«إِنَّ حَسْنَ الصَّوْتِ زِينَةٌ لِلْقُرْآنِ؛ بِي شَكِّ زِيَايِي صَوْتِ، زِينَتِ قُرْآنِ اسْت.» (مجلسی، بی تا، ص ۱۹۰).  
 «واقراءوا القرآن و أبكوا فإن لم تبكوا فتباكوا ليس منا من لم يتغن بالقرآن؛ قرآن را بخوانید و بگریید، پس اگر گریان نمی شوید خود را به گریه زنید، زیرا از ما نیست هر که قرآن را با موسیقی خاصش و با آواز خوش نخواند.» (متقی هندی، ۱۴۰۵ ق، ح ۲۷۹۴ و مجلسی، ج ۸۹، ص ۱۹۱).  
 امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه (وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً) (مزمل/۴) فرموده است: «ترتیل به این است که قرآن را با تائی بخوانید و صدایتان را خوش دارید.» (مجلسی، پیشین، ص ۱۹۵-۱۹۰).

### فهرست منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه ابن خلدون؛ ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم؛ ج ۲، ۱۳۷۵ ش.
- ۳- ابن هشام، عبدالملک، سیره النبی (سیره ابن هشام)، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ اول، ج ۱، ۱۳۵۵ ق.
- ۴- حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق و تصحیح عبدالرحیم ربّانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ق.
- ۵- رافعی، مصطفی، اعجاز القرآن، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۳ ق.
- ۶- سید قطب، محمد، التصوير الفنی فی القرآن، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۸۰ ق.
- ۷- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بغداد، دارالکتاب العراقیة، ج ۳، ۱۳۷۷ ق.
- ۸- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، ج ۲۹، ۱۳۹۲ ق.
- ۹- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران، انتشارات پیام حق، ۱۳۷۷.
- ۱۰- کاشف الغطاء، محمد حسین، الدین و الاسلام، ج ۱.
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید هاشم محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ج ۴.
- ۱۲- متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، المکتبة الاسلامیة، ج ۸۹ و ۹۰.
- ۱۴- محدّثی، جواد، هنر در قلمرو مکتب، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- ۱۵۔ معرفت، محمد ہادی، علوم قرآنی، مؤسسہ فرهنگی انتشاراتی التّمہید۔
- ۱۶۔ \_\_\_\_\_، التّمہید فی علوم القرآن، چاپ اول، ج ۵، ۱۳۹۶ ق۔
- ۱۷۔ نقی پور، ولی اللہ، تدبیر در قرآن، قم، انتشارات اسوہ، ۱۳۷۱ .

